علی علیه السلام در منظر قرآن و روایات تفسیری

علی مختاری

قرآن کریم اساس معارف مسلمانان به شمار می آید. از این رو جا دارد در سال پیروی عملی از سیره امام علی علیه السلام سیمای قرآن ناطق را در کتاب نور و هدی مشاهده کنیم. شیوه رایج در این باره نقل روایات فضایل امام علیه السلام به ترتیب آیه ها و یا احیانا با محور قرار دادن ارزشهای امام علیه السلام است و چون به این سبک آثار فراوانی هست (1) و بهتر است از کارهای تکراری پرهیز و به تحقیقات افزوده شود; بی هیچ ادعایی (2) سخنانی در این زمینه از بزرگان نقل و بررسی می شود شاید مفید و مؤثر افتد.

آیه های ویژه حضرت علی علیه السلام

فضایل اهل بیت علیهم السلام در قرآن گاهی به صورت گروهی که شامل تمامی چهارده معصوم علیهم السلام است و در مواردی در خصوص پنج تن آل عبا و... بیان شده که شامل حضرت علی علیه السلام نیز هست و تنها چند مورد ویژه امام علی علیه السلام است، آقای دکتر نقی پورفر با برشماری 16 مورد، بیشترین آیه های ویژه را بر شمرده (3) ،ولی نمی توان ادعا کرد که همه دانشمندان بر تمامی این 16 مورد اجماع و اتفاق دارند. اختصاص برخی از این آیه ها به شخص حضرت علی علیه السلام قابل بحث و بررسی است، به هر حال عصاره شش آیه از آن ها - که در اختصاص به امام علی علیه السلام روشنتر است- با اندک توضیحی بیان می شود:

1) جان برکف

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد (4) »

و از مردم کسی است که جانش را در برابر خشنودی خدا می فروشد و خداوند به بندگانش بسیار دلسوز است.

این آیه شریفه اندکی پس از هجرت درباره امیرمؤمنان نازل شده که در شب هجرت پیامبرصلی الله علیه وآله (لیلة المبیت) به جای پیامبرصلی الله علیه وآله آرمید و جان خویش را سپر بلای حضرت کرد. روایات شیعه و سنی در خصوص ایثار آن حضرت و ویژگی این آیه به امیرمؤمنان گزارش های مفصل و مکرری دارند (5) .

از شش آیه قبل مسلمانان مهاجر را به چهار گروه تقسیم می کند که دو به دو شخصیتی متقابل یکدیگر دارند.

الف: گروهی که می گویند: پروردگارا در دنیا همه چیز را به ما عطا نما، در حالی که او را در آخرت هیچ بهره ای نیست.

ب: کسانی که می گویند: «پروردگارا به ما در دنیا حسنه و در آخرت نیز حسنه عطا فرما و از عذاب آتش دوزخ حفظ نما».

ج: «و از مردم کسی هست که سخن او در زندگی پست دنیا، تو را به شگفتی می آورد و خشنود می کند [ولی در باطن چنین نیست] و خداوند بر آنچه در قلب او است گواه می گیرد و او سرسخت ترین دشمنان است. نشانه دشمنی باطنی او این است که وقتی روی بر می گرداند و از نزد تو می رود، می کوشد تا در زمین فساد به راه اندازد و حرث و نسل را نابود کند...».

د: شهادت طلب که در خصوص حضرت علی علیه السلام است و پاداشش رضای خدا است نه اجر مادی.

2) سخنگوی محشر

«... فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمین (6) »

در هنگامه محشر ندا دهنده ای در میان بهشتیان و دوزخیان ندا می دهد -به گونه ای که همگان می شنوند- که: لعنت خدا بر ستمگران.

در روایات اسلامی، این مؤذن و سخنگو به امیر مؤمنان تفسیر شده است. و در روایات اهل سنت آمده که علی علیه السلام می فرمود:

انا ذلک المؤذن;

آن که آن روز ندا سر می دهد منم.

از ابن عباس روایت است که علی علیه السلام می فرماید:

لعنت خدا بر آنان باد که ولایت مرا تکذیب کردند و حق مرا کوچک شمردند.

آقای نقی پورفر در این باره از شواهد قرآنی نیز استفاده کرده است.

3) منادی برائت از مشرکان

برخی از طوایفی که در حدیبیه با پیامبرصلی الله علیه وآله پیمان بسته بودند، یک جانبه و بدون هیچ مجوزی پیمانشان را - به خاطر همکاری آشکار با دشمنان اسلام- شکستند و یا در صدد از بین بردن رسول خدا برآمدند. پس از خیانت اینان، سوره رائت به ویژه آغاز آن که مظهر غضب الهی است نازل شد.

به اتفاق شیعه و اکثر اهل سنت، حدود ده آیه آغازین سوره به ابوبکر سپرده شد، تا در روز عید قربان در اجتماع مردم به عنوان اعلامیه عمومی بخواند. پس از رفتن ابوبکر، جبرئیل نازل شد و اعلام کرد:

«لن یؤدی الا انت او رجل منک »

رسالت اعلان به مشرکان را کسی جز تو یا مردی از اهل بیت تو ادا نخواهد کرد.

ابوبکر را برگرداندند و علی علیه السلام این سوره را بر مشرکان مکه خواند. (7)

توجه به موارد مشابه، به روشنی گویای معرفی شخصیت علی علیه السلام در مقایسه با رقبای آینده است، در این ماجرا علاوه بر این نکته، قرابت میان علی علیه السلام و پیامبرصلی الله علیه وآله را به عموم اعلام می دارد. نظیر تعبیر «انفسنا» در قضیه مباهله.

4) شاهد همگام با پیامبرصلی الله علیه وآله

«افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه (8) »

این آیه در حقانیت و صداقت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است. و «بینه » و دلیل روشن صدق او قرآن است و شاهد صدق نبوتش، حضرت علی علیه السلام است که پیش از او در تورات نشانه هایش آمده است. مضمون آیه چنین است:

آیا کسی که (پیامبرصلی الله علیه وآله) دلیل روشنی از پروردگار خویش (قرآن) در اختیار دارد و در پی آن شاهد و گوا از سوی خدا آمده و قبل از آن کتاب موسی (تورات) به عنوان پیشوا و رحمت و بیانگر عظمت او آمده است.

امیر مؤمنان از شان ملکوتی خویش در آغاز رسالت خبر می دهد- که می تواند توضیحی بر آیه شریفه باشد:

«ولقد کنت اتبعه اتباع الفصیل اثر امه... (9) »

من همواره پیامبر را دنبال می کردم، همچون در پی آمدن بچه شتر از شیر گرفته، در پی مادرش. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه ای برپا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت...

من نور وحی و رسالت را می دیدم و نسیم نبوت را استشمام می کردم، و به خدا سوگند هنگام نزول وحی، من نعره شیطان راشنیدم، پرسیدم یا رسول الله! این نعره چیست؟ پس پاسخ فرمود: این شیطان است که - با بعثت و نزول وحی - از این که معبود مردم باشد مایوس گشته، یا علی تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم. جز آن که تو پیامبر نیستی و لیکن تو وزیری و بر راه خیر می روی... (10) .

نور وحی، امری محسوس نیست که به رؤیت در آید، بلکه چشم ملکوتی می طلبد تا آن را ببیند و شنیدن نعره شیطان نیز گوشی برزخی می خواهد، این ویژگی های ملکوتی برای آن حضرت در دهه اول عمر رخ داده است.

5) علی معجزه هم تراز قرآن

«و یقول الذین کفروا لست مرسلا، قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب (11) »;

کافران می گویند: «تو پیامبر نیستی » بگو: همین بس که دو کس میان من و شما گواه باشد، یکی الله و دیگری کسی که علم کتاب در نزد او است.

یعنی هم خدا می داند که من فرستاده اویم و هم کسانی که از قرآن آگاهی دارند.

مقصود از «شهادت خداوند» شهادت از طریق قرآن کریم است، که سند حقانیت قطعی ادعای نبوت است. نظیر آیه 51 سوره عنکبوت. و مصداق «من عنده علم الکتاب » علی علیه السلام است.

«ابن ماجه » از بزرگان اهل سنت در فضایل علی علیه السلام از آن حضرت نقل می کند:

«انا عبدالله، و اخو رسوله صلی الله علیه وآله و انا الصدیق الاکبر لایقولها بعدی الا کذاب »;

یعنی من بنده خدا و برادر رسول خداصلی الله علیه وآله و من بزرگترین تصدیق کننده رسالت هستم، پس از من این اوصاف (مثل صدیق) را جز کذاب ادعا نمی کند. (12)

6) هارون امت اسلام

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به رسالتی عظیم و گسترده مبعوث و به مبارزه با قدرت فرعونی مامور شد، دست به دعا برداشت و نیازهایی را مطرح کرد. از جمله تقاضا کرد; خدا برادرش هارون را به وزارت او نصب کند، تا پشتش به او محکم و شریک کارش باشد. مشخصات هارون علیه السلام چنین است:

«واجعل لی وزیرا من اهلی، هرون اخی...»

«وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را».

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز مشابه همین درخواست را از خدا کرد و درباره علی علیه السلام مستجاب شد که خلاصه اش به «حدیث منزلت » معروف است، و علامه طباطبائی می فرماید:

این حدیث از صد طریق از اهل سنت و هفتاد طریق از طرق شیعه نقل شده است.× (13)

در همین جا از طولانی کردن این بحث خودداری کرده و خوانندگان گرامی را به ماخذ ارجاع می دهیم، گفتنی است که آقای نقی پورفر جمعا 78 عنوان و آیه، از باب تفسیر قرآن به قرآن را بحث و بررسی کرده است.

جری و تطبیق در آیات ولایت

آیات شامل فضایل ائمه معصومین علیهم السلام دو گونه است، برخی - به کمک روایات معتبر- به معصومین علیهم السلام و یا تنها به امام علی علیه السلام اختصاص دارد. (14) و بعضی دیگر از آیات فضایل که درباره معصومان آمده طبق قاعده «جری و تطبیق » عمومیت می یابد و شامل دیگران نیز می گردد.

از بخش نخست که منحصرا درباره حضرت علی علیه السلام یا معصومان علیهم السلام است و بیش از یک یا چند مصداق ندارد; آیه اکمال دین (مائده/3)، آیه مباهله (آل عمران/ 60) و آیه ولایت (مائده / 55 (15) ) قابل ارایه است. و از بخش دیگر، آیه تاویل که در شرح «والراسخون فی العلم » (16) از امام صادق علیه السلام روایت است:

«والراسخون فی العلم هم آل محمد»

«راسخان در علم خاندان پیامبر هستند».

علامه طباطبائی قدس سره می فرماید:

«این مورد نیز مانند موارد مشابه، از باب جری و انطباق است » (17)

یعنی روایت دلالت دارد که راسخان در علم خاندان پیامبرند. ولی روایت سبب اختصاص نمی شود زیرا آیه شریفه را بر مصداق هایی تطبیق کرده و مضمونش بر غیر آنان نیز جریان دارد.

مفهوم جری و تطبیق

قرآن کریم نور و بیان و تبیان است. ترجمه و برخی مفاهیم قرآن روشن و برای همگان، بشیر و نذیر است. ولی بی عنایت به روایات معصومان علیهم السلام تمامی آیات و معارف بلند قرآنی مفهوم و مبین نیست. در این زمینه از احادیث بی نیاز نیستیم، تفکیک تفسیر از حدیث همان تفکر «حسبنا کتاب الله » است که بر آن اساس کج، ثقلین (قرآن و عترت) از هم جدا شد و این افتراق، امت واحده را در تفسیر قرآن کریم و دین، به فرقه های مختلف و حتی متضاد منشعب ساخت.

بی شک روایات معتبر و موثق اهل بیت علیهم السلام در تبیین وحی، نقشی تعیین کننده و اساسی دارد و همچون مشعلی فروزان فرا راه مفسران قرار می گیرد.

نکته بسیار با اهمیت این جا است که این روایات - که معمولا به تناسب خاصی صادر شده- نباید مورد آیه را در خود منحصر کند زیرا لازمه اش این است که قرآن تنها برای زمان خاصی آمده باشد و برای کسانی که در عصر نزول، حضور نداشته اند بهره ای جز خواندن و تبرک جستن به آن نداشته باشد. بنابراین بدیهی است که سیل معارف قرآنی همواره جاری و ساری است و هر نوروزی بر مصداقی نو قابل انطباق است. به این نکته اصطلاحا «جری و تطبیق » گفته می شود.

تاریخچه جری و تطبیق

«جری » یا «تطبیق » آیه بر موردی مشخص، که در روایات به وفور یافت می شود، اصطلاحی است برگرفته از احادیث ائمه علیهم السلام. به کارگیری چنین اصطلاحی در تفاسیر قدما دیده نشده، هر چند ممکن است به مضمون آن معتقد بوده اند.

گویا اولین مفسری که این موضوع را به روشنی پرورش و رواج داد مرحوم علامه طباطبائی قدس سره است. وی در آغاز تفسیر المیزان، بحث کوتاهی درباره جری فرموده و در سراسر تفسیر، روایات مربوطه را به آن مبحث ارجاع داده است. (18)

روایتی که این اصطلاح را در علوم قرآن پدید آورده، در تفسیر عیاشی (م 320ق) و از امام محمدباقرعلیه السلام است. فضیل بن یسار می گوید: از امام درباره این روایت که می فرماید:

«مافی القرآن الا وله ظهر و بطن و ما فیها الا و له حد مطلع »

پرسیدم; منظور از این که قرآن ظهر و بطنی دارد چیست؟ حضرت فرمود:

ظاهرش تنزیل آن است و باطنش تاویل آن، بخشی از آن گذشته و بخشی هنوز نیامده است «یجری کما یجری الشمس والقمر» قرآن به موازات حرکت خورشید و ماه و سال; ساری و جاری است (19) و هر روز، تازه و با طراوت است.

اصطلاح «جری » از همین روایت برگرفته شده است.

مرحوم علامه رحمه الله می فرماید: روش ائمه علیهم السلام این بوده است که آیاتی از قرآن کریم را بر مواردی قابل انطباق، تطبیق می کردند; گرچه از مورد نزول آیه خارج باشد. (20)

امام علی علیه السلام می فرماید:

قرآن، چراغ پر فروغی است که خاموشی در آن راه ندارد: «سراجا لایخبو تو قده »... (21)

اهمیت این اصل می طلبد که احادیث زیر را در پشتوانه این قاعده نقل کنیم:

1- حضرت امام باقرعلیه السلام - ضمن روایتی- می فرماید: «اگر آیه ای درباره امتی نازل می شد و آنها منقرض می شدند و با انقراضشان آیه می مرد، چیزی از قرآن باقی نمی ماند. قرآن از آغاز تا انجامش و از انتها تا ابتدایش همواره - تا آسمان ها و زمین برپا است - جریان دارد. پس برای هر ملتی، آیه ای است که آن را تلاوت می کند، و آنان به لحاظ آن آیه در خیر یا شر خواهند بود. (22)

2- مردی از امام کاظم علیه السلام پرسید: «چگونه است که قرآن در نشر و آموزش جز زیادت و طراوت به دنبال ندارد؟ امام فرمود:

خداوندتبارک و تعالی قرآن را برای زمان خاص و ملت مخصوص، قرار نداده، قرآن پیوسته تا قیامت، نو است و نزد هر امتی، تر و تازه است.

3- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه:

«انما انت منذر و لکل قوم هاد (23) »

یعنی تو تنها هشدار دهنده هستی و برای هر قومی یک هادی وجود دارد

پرسیدم; امام فرمود:

«رسول خدا -که درود خدا بر او باد- منذر و علی علیه السلام هادی است. ای ابوبصیر آیا امروزه هم هادی وجود دارد؟

گفتم: آری، فدایت شوم، از خاندان شما پیوسته هادی پس از هادی آمده تا امروز که هدایتگری به شما سپرده شده است. حضرت فرمود:

«ای ابوبصیر خدا تو را رحمت کناد، اگر چنان می بود که تا آیه ای برای مردی نازل می شد و آن مرد وفات می کرد آیه نیز می مرد، از قرآن و سنت چیزی نمی ماند، لیکن قرآن زنده است، همان گونه که درباره گذشتگان جریان داشت درباره آیندگان نیز جاری است. (24)

حضرت در نخستین بخش این روایت، کلمه «هادی » را بر علی علیه السلام تطبیق می فرماید و ابوبصیر که پرورش یافته مکتب او است، به خوبی معنای «جری » قرآن در همه ادوار تاریخ را آموخته، از این رو در حضور امام، واژه «هادی » را بر فرد فرد امامان علیهم السلام تطبیق می کند و حضرت، علاوه بر تقریر گفته وی: «جری » را مدلل می سازد.

به جرئت می توان گفت: بسیاری از روایاتی که آیه های قرآن کریم را در فضایل امام علی علیه السلام یا چهارده معصوم علیهم السلام بیان می کند از همین باب است.

یعنی از مضمون آنها انحصار فهمیده نمی شود، بلکه امامان علیهم السلام را به عنوان برترین و بارزترین مصداق های آن فضایل نشان می دهد.

نمونه هایی از جری و تطبیق

الف: ابن عباس گوید: هنگامی که آیه شریفه:

«ان الذین آمنوا و عملواالصالحات اولئک هم خیرالبریه (25) »

نازل شد، پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

آن (مؤمنان دارای اعمال صالح که بهترین آفریدگانند) تو و شیعیان تو هستند، شما با شیعیانت در قیامت راضی و خشنود و مرضی پروردگار وارد محشر می شوید و دشمن شما خشمناک و سرافکنده. پرسید یا رسول الله! دشمن من کیست؟ فرمود: هموکه از تو اظهار بیزاری دارد و لعنتت می کند، سپس فرمود: خدا علی علیه السلام را رحمت کند، که رحمت می کند. (26)

ب: امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«یا ایتهاالنفس المطمئنة... (27) »

درباره حضرت علی علیه السلام است.

ج: ابن عباس گوید:

«و من یعرض عن ذکر ربه... (28) »

«ذکر ربه » ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. (29)

د: ابن عباس و گروهی دیگر از راویان می گویند:

«والسابقون السابقون × اولئک المقربون » (30)

درباره علی علیه السلام نازل گشت. (31)

ه : از امام باقرعلیه السلام روایت است:

«و قلیل من الآخرین (32) »درباره علی علیه السلام است.

و: از حضرت باقرعلیه السلام نقل شده:

«قل هل یستوی الذین یعلمون... (33) »ما هستیم و:«والذین لایعلمون »دشمن ما است.

بدیهی است مضمون آیه منحصر به حضرت علی علیه السلام نیست و هدف این روایات نشان دادن مصداق های روشن و مهم است نه انحصار در همین مورد.

فضایل علی علیه السلام از دیدگاه تفسیر قرآن به قرآن

ده ها کتاب در خصوص اهل بیت علیهم السلام در قرآن سامان یافته مثل:

تفسیر فرات کوفی; تاویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة; شواهد التنزیل لقواعد التفضیل.سبک همه آن ها ذکر احادیث و آثاری است که از پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام یا اصحاب رسیده و دلالت دارد که آیاتی در بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام یا مذمت دشمنان است.

گذشته از مبحث فضایل علی علیه السلام در قرآن، بسیاری از مفسران با روش «تفسیر قرآن به حدیث » به تفسیر پرداخته و کوشیده اند هر آیه ای را با تکیه بر منابع روایی توضیح دهند که آثار اینان به تفاسیر روایی معروف است، مثل: تفسیر عیاشی; تفسیر ابو حمزه ثمالی; تفسیر نعمانی; نور الثقلین; تفسیر القمی; البرهان; و الدر المنثور.

بعضی دیگر، هم از آثار معصومان و اصحاب و هم از سخنان مفسران عصر نزول قرآن و حضور اهل بیت علیهم السلام و هم از سایر منابع چون لغت و... بهره برده اند و کتاب هایشان به تفسیر ماثور شهرت یافته است، از این دست می توان: جامع البیان طبری; تفسیر ابن کثیر; کنز الدقائق و بحر الغرائب و منهج الصادقین را نام برد

یکی از شیوه های تفسیری که از هنگام تالیف المیزان (34) به بعد رواج و رونق بیشتری یافته «تفسیر قرآن به قرآن است ». همان گونه که قرآن کریم بیانگر هر چیزی است، روشنگر ابهام های خود نیز هست، بلکه محکمترین مصدر برای توضیح قرآن، خود قرآن است. چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«کتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تسمعون به و ینطق بعضه ببعض، و یشهد بعضه علی بعض...»

کتاب خدا که بدان راه حق را می بینید و بدان از حق سخن می گویید و بدان حق را می شنوید. بعض آن، بعض دیگر را تفسیر کند; و پاره ای بر پاره دیگر گواهی دهد. (35)

نمونه ای را در این باره می آوریم:

خداوند درباره شب قدر در سوره دخان می فرماید:

«انا انزلناه فی لیلة مبارکة »

به راستی که قرآن را در شب پر برکتی نازل کردیم.

در سوره قدر می فرماید:

«انا انزلناه فی لیلة القدر»

ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم.

و بالاخره در سوره بقره می خوانیم:

«شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن (36) »

ماه رمضانی که قرآن در آن نازل شد.

با کنار هم قرار دادن این سه آیه به دست می آید که اولا قرآن کریم در یک شب و ثانیا شب قدر و ثالثا در ماه مبارک رمضان نازل شده و همچنین روشن می شود که شب قدر در ماه رمضان است. (37)

حال که با این مقدمه منظور از تفسیر قرآن به قرآن روشن شد، گفتنی است که حجت الاسلام دکتر ولی الله نقی پورفر، سعی کرده با روش تفسیر قرآن به قرآن به بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن بپردازد و اثری به همین نام در سال 1377 به اهتمام مرکز آموزش مدیریت دولتی در 374 صفحه وزیری منتشر کند. (38) وی می نویسد:

«این راه، اولی ترین و متقن ترین راه معرفی شان اهل بیت علیهم السلام می باشد... همانگونه که قرآن کریم خود حجت قاطع بر آسمانی و خدایی بودن خویش می باشد، خود سند یقینی بر اثبات اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. این روش، با وجود اتقانش، متاسفانه در شان اهل بیت علیهم السلام کمتر مورد استنباط قرار گرفته است; حال آن که - با توجه به روایات- معصومین علیهم السلام عملا در موارد بسیاری، با همین روش به اثبات شئون خویش پرداخته اند.

مفسران شیعه در طول تاریخ - به طور پراکنده- از این روش استفاده ها نموده اند... لیکن عمدتا به موارد محدودی از آیات پرداخته شده است که متناسب با کثرت شئون اهل بیت علیهم السلام و عظمت حیرت انگیز آنان نمی باشد و تحقیقی بسیار گسترده تر و متقن تری را حداقل با الهام از مجموعه احادیث وارده از طریق فریقین می طلبد (39) »

اشارتی به چند آیه

الف: اهدناالصراط المستقیم

... با توجه به قرین بودن تعبیر «الصدیقین » با «النبیین » معلوم می شود در این جا مقصود از صدیقین، ولی معصوم غیر نبی است... (40) .

«و ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون (41) »

نویسنده در صفحات 182تا 187 کتابش با شواهد متعدد قرآنی اثبات می کند که «اهل ذکر» تنها اهل بیت نبوت علیهم السلام هستند که از مقام عصمت و طهارت برخوردارند و قرابت غیر قابل انفکاکی با قرآن را دارا می باشند و به دلیل «ولن یفترقا» در خطبه پیامبرصلی الله علیه وآله در حجة الوداع (42) قرآن و عترت از یکدیگر هرگز جدا نخواهند شد. (43)

ب: علی مجتبای غربال کننده

معیار تمیز خبیث و طیب و میزان تشخیص مؤمن و منافق، حضرت علی علیه السلام است. و این معیار از آیه 179 سوره آل عمران استفاده می شود، روایات نیز همین را گفته اند ولی متاسفانه در تفاسیر از آن غفلت شده است. آیه می فرماید:

«ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیزالخبیث من الطیب و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء فآمنوا بالله و رسله و ان تؤمنوا و تتقوا فلکم اجر عظیم.

یعنی خداوند را چنین نباشد که مؤمنان را به حالتی که شما بر آن مستقرید، واگذارد، مگر آن که خبیث را از پاکیزه جدا نماید; و خداوند را چنین نیست که شما را بر غیب آگاه گرداند; و لیکن خداوند از رسولانش هر که را بخواهد، بر می گزیند، پس به خدا و رسولانش ایمان آورید، و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید پس برای شما اجری عظیم خواهد بود.

آیه شریفه، سنت غربال مدعیان ایمان، در هر عصر و زمان به ویژه در دوران پیامبرصلی الله علیه وآله را بیان می فرماید. ولی این غربال گری با نزول فهرستی از اسامی مؤمنان و منافقان و آگاه سازی بر غیب نیست. به دلیل «وما کان الله لیطلعکم علی الغیب » (آل عمران، آیه 179)، بلکه از طریق برگزیدن شخصیتی ملکوتی در جامعه پیامبر، این غربال صورت می گیرد. وجود این مجتبای الهی، و عکس العمل جامعه در برابر شخصیت او، دوست و دشمن را معرفی می کند. این معیار، طبق روایات شیعه و سنی علی علیه السلام است. (44)

ابو سعید خدری گوید: ما فرزندان خویش را با محبت علی علیه السلام می آزمودیم که اگر دوستدار علی علیه السلام بود او را مؤمن و گرنه، منافق می شمردیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرمایند:

«لولاک یا علی، ما عرف المؤمنون بعدی »

ای علی! اگر تو نبودی پس از من،مؤمنان شناخته نمی شدند. (45)

«علی حبه ایمان و بغضه نفاق ».

عشق به علی ایمان و دشمنیش نفاق است. (46)

در نهج البلاغه، حکمت 45 نیز همین حدیث و مضمون آمده است.

علی علیه السلام در نهان آیات

از دیدگاه های قابل بررسی، تفسیر باطن آیات است. یعنی آیه هایی که ظهور لفظی در امام علی علیه السلام یا اهل بیت علیهم السلام ندارند. ولی باطن آن ها درباره ائمه علیهم السلام است. توضیحی در تفسیر قرآن کریم به باطن و به عبارتی ظهر و بطن آیات، خالی از لطف نیست.

ظهر وبطن و تفسیر و تاویل

این دیدگاه، معتقد است، علاوه بر ظهور الفاظ قرآن کریم در دلالت های مطابقی و تضمنی و التزامی، قرآن باطنی دارد. اهل ظاهر و عربی دانان، ظاهرش را و اهل نظر و معصومان علیهم السلام باطن آن را می یابند، المیزان آیه «لایمسه الاالمطهرون » را به تماس اهل تطهیر با عمق و باطن قرآن، تفسیر کرده است; بررسی مبحث زبان وحی و مبحث مناهج و سبک های تفسیری، گسترده است.

از این رو به نقل چند روایت و ارایه منابع تحقیق بسنده می شود.

واژه تاویل چند کاربرد دارد، که یکی به همین معنا است. (47) از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل شده:

«ما فی القرآن آیة الا و لها ظهر و بطن »

در قرآن آیه ای نیست، جز آن که ظاهر و باطن و عیان و نهانی دارد.

از حضرت باقرعلیه السلام معنای این حدیث نبوی را پرسیدند، فرمود:

«ظهره تنزیله و بطنه تاویله، منه ما قد مضی و منه مالم یکن، یجری کما تجری الشمس والقمر»

ظاهر قرآن، همان انگیزه و معنایی است که قرآن طبق آن نازل گشته و باطن قرآن تاویل و تحقق عینی آن است، بخشی از تاویل سپری شده و بعضی هنوز رخ نداده [قرآن تازه می شود و] در بلندای دوران جریان دارد همان گونه که خورشید و ماه هرلحظه در افقی در حرکت است. (48)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله - خطاب به یارانش - نقل است که فرمود:

«برخی از شما بر طبق تاویل قرآن می جنگد همان گونه که جنگیدم بر تنزیل آن و او علی بن ابی طالب است » (49)

شبیه این روایت، این فراز دعای شریف ندبه است:

«یحذو حذوالرسول صلی الله علیه وآله و یقاتل علی التاویل ولا تاخذه فی الله لومة لائم...»

علی علیه السلام قدم، جای پای پیامبرصلی الله علیه وآله می نهاد و طبق تاویل و باطن قرآن کریم می جنگید و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسید.

بدیهی است جنگ با معاویه کار آسانی نبود زیرا به بسیاری از مردم قبولانده بود که خال المؤمنین، کاتب وحی، فامیل پیامبرصلی الله علیه وآله خونخواه عثمان، مجری قرآن و... من هستم!.

از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت شده که:

«ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطن الی سبعة ابطن (50) »

حقیقتا برای قرآن ظاهر و باطنی است و بطن آن نیز دارای باطنی است تا هفت باطن.

طبق روایتی، از امام علی علیه السلام پرسیدند آیا جز قرآن [غیر از قرآن رایج] چیزی از وحی نزد شما هست؟ فرمود:

«لا، والذی فلق الحبة و براالنسمة الا ان یعطی عبدا فهما فی کتابه (51) »

یعنی نه، سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و رویانید و جان دار را آفرید [غیر از قرآن چیزی نزد ما نیست] مگر خدا به بنده ای توفیق فهم کتابش را عطا فرماید.

یعنی هرگونه علم غیب و آگاهی که داریم به برکت فهم قرآن کریم است، بدیهی است منظورشان پنهان قرآن است نه پیدای آن، که برای همگان قابل فهم است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که کتاب خدا چهار بخش است:

«العبارة والاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء والحقائق للانبیاء» (52)

قرآن شامل عبارت، اشارت، لطایف و حقایق است، عبارت برای همگان است و اشارت برای خواص و لطایف برای اولیای خدا و حقایق برای پیامبران است.

هشدار

راه تاویل و باطن قرآن، برای همگان باز نیست و چون صراط مستقیمی است که از شمشیر باریک تر و از مو نازک تر است. راه باطن، از طریق ظاهر قرآن می گذرد و از زبان راسخان در علم و مطهرون اعتبار می یابد، چنان نیست که هرکس هر چه دل تنگش بخواهد بگوید و به حساب باطن و تاویل قرآن واریز کند، در جایی که به اتفاق و اجماع مسلمانان، تفسیر به رای و تحریف معنوی قرآن ممنوع است، نمی توان هر ادعایی را تفسیر باطن وانمود، نمود و آنچه دستاویز برخی فرقه ها است و به اسم اهل حق یا باطنیه یا نصیریه و... معروف است، تفسیر باطن قرآن نیست.

نمونه ای از تفسیر باطن

«احسان »، علی علیه السلام است. از ابن عباس روایت است که: اولین کسی که از زیور بهشت می پوشد، حضرت ابراهیم علیه السلام است، به برکت مقام خلت و دوستیش. پس از او حضرت محمدصلی الله علیه وآله است. زیرا او برگزیده و صفوة الله است. سپس حضرت علی علیه السلام است و در آیه :

ان الله یامر بالعدل و الاحسان (53) »

عدل رسول الله صلی الله علیه وآله و احسان علی علیه السلام است.

و در ادامه آیه:

«والذی جاء بالصدق »، رسول الله است «وصدق به »، علی علیه السلام است. (54)

علی علیه السلام بزرگ ترین آیت الهی

در تفاسیر روایی در زیر برخی آیه ها که از نشانه ها و آیات الهی سخن رفته، مثل آیه شریفه :

«وقال الذین لایعلمون لولا یکلمناالله او تاتینا آیة کذلک قال الذین من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم قد بینا الآیات لقوم یوقنون (55) »

آمده است که بزرگترین آیت الهی علی علیه السلام است. و از خود حضرت علی علیه السلام هم روایت شده:

«مالله آیة اکبر منی »

برای خداوند آیتی بزرگتر از من نیست. (56)

ابن قولویه در کامل الزیارات از حضرت صادق علیه السلام ضمن روایتی نقل می کند،

چه آیتی بزرگتر از ما است؟

علی علیه السلام قرآن ناطق

کتاب شریف کافی از حضرت کاظم علیه السلام روایت می کند که آیه 2 سوره دخان:

«حم والکتاب المبین »

«حم » حضرت محمدصلی الله علیه وآله و «الکتاب المبین » امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در تفسیر قمی نیز زیر آیه بالا از امام باقرعلیه السلام روایت شده:

«الکتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است » (57)

«الساعة » علی علیه السلام است

در تفسیر قمی (ج 2، ص 112) زیر آیه 11، سوره فرقان:

«بل کذبوا بالساعة »

آمده است، یعنی علی علیه السلام را تکذیب کردند.

اگر صحت این گونه احادیث ثابت شود می تواند از بابت تفسیر باطن شمرده شود.

«ماء معین » امام علیه السلام است

زیر آیه شریفه:

«قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یاتیکم بماء معین (58) ».

اگر آب شما فرو رود، چه کسی برای شما آب گوارا می آورد؟

روایاتی چند رسیده است که آیه درباره حضرت مهدی علیه السلام و فرو رفتن ماء معین غیبت آن حضرت است.

استاد معرفت - دام عزه- با توضیحات مناسب و نقل دو روایت «ماء معین » را به علم امام که همچون آب حیاتبخش است تفسیر کرده و این تفسیر را نوعی گرایش به تفسیر باطن با دلالت فحوای عام دانسته است. مضمون حدیث حضرت باقرعلیه السلام در این جا چنین است:

«اذا فقدتم امامکم فلم تروه فماذا تصنعون »

هنگامی که دست شما از دامن امامتان کوتاه شد و او را ندیدید چه می کنید؟

حضرت رضاعلیه السلام می فرماید:

«ماؤکم: ابوابکم الائمة، و الائمة: ابواب الله، فمن یاتیکم بماء معین، ای یاتیکم بعلم الامام ». (59)

منظور از «ماؤکم » امامان، باب های شمایند، و ائمه ابواب خدایند پس جمله «فمن یاتیکم بماء معین » یعنی چه کسی علم امام را برای شما می آورد. (60)

منابع تحقیق

برای استقرای آیاتی که از این دیدگاه درباره امام علی علیه السلام و یا ائمه معصومین علیهم السلام است باید به سراسر تفاسیر روایی جامع همچون نورالثقلین، الدرالمنثور و همچنین آثاری که فضایل اهل بیت علیهم السلام را از دیدگاه قرآن بررسی می کند، نظیر: شواهدالتنزیل، تاویل الآیات الباهره، بصائرالدرجات، احقاق الحق و ملحقات آن و موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام و... (61) مراجعه شود.

و برای مبحث تفسیر «نهان و باطن » قرآن، ماخذ مستقلی سراغ ندارم و می توان از لابه لای آثار علوم قرآنی استفاده کرد، مثلا: تفسیر طبری، جلد اول، ص 72 و مقدمه آن صفحه 22; روح المعانی، جلد اول صفحه 7; بحارالانوار، جلد 19، صص 2 و 30 و صص 94 - 93 و... تفسیرالبرهان، جلد 1، ص 19; تفسیرالصافی، جلد 1، صص 17-14 و صص 34-30; تفسیرالتبیان، جلد1، ص 9; غرائب القرآن نیشابوری، ج 1، ص 26; فتح البیان، جلد اول، صص 17-16; بیان السعادة، جلد اول، ص 13; محاسن التاویل، جلد اول، صص 67-51. نفحات الرحمن، جلداول، صص 31-28; المیزان، جلد سوم، صص 74-72. الحکمة المتعالیه، جلد سوم، صص 40-32; الغیب و الشهادة، جلد اول، صص 18-17; تقریب القرآن، جلد اول، صص 26-24; من هدی القرآن، جلد اول، صص 44-43; علوم القرآن عندالمفسرین، جلد سوم، صص 112-77 و...

علی علیه السلام برترین مصداق فضایل مؤمنان

روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی دلالت دارد که زیبنده ترین مصداق صفات و فضایلی که خداوند برای مؤمنان در قرآن آورده است، علی علیه السلام است. او امیر مؤمنان و در خوبی ها سرامد آنان است و تمام آیات اهل ایمان درباره علی علیه السلام نیز هست.

حافظ کبیر عبیدالله بن عبدالله بن احمد، معروف به حاکم حسکانی حنفی نیشابوری که از بزرگان قرن پنجم هجری است، یکی از مقدمات هفتگانه کتابش شواهدالتنزیل را به همین موضوع اختصاص داده است.

آقای دکتر نقی پورفر نیز در این باره راهگشایی کرده و چنین گفته است:

راه دوم: آیات ناظر به اکمل صفات مؤمنان.

یکی از راه های شناخت اهل بیت علیهم السلام توجه به صفات و عملکردهای متعالی است که خداوند در قرآن کریم، از مؤمنان متعالی انتظار دارد، شخصیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، جلوه عملی این صفات متعالی است.

در بسیاری از روایات، آیات بسیاری به عنوان شان اهل بیت علیهم السلام مطرح گشته است که در واقع از همین باب تطبیق آیات بر مصداق اکمل آن است، که اهل بیت علیهم السلام می باشند; نه آن که این دسته از آیات، منحصرا در شان اهل بیت علیهم السلام باشد و شامل دیگر مؤمنان - در رتبه نازل تر- نشود (62) .

برای تبرک و نمونه این حدیث را می آوریم: ابن عباس - مشهورترین مفسر صدر اسلام- زیر آیه کریمه

«ان للمتقین مفازا (63) »

گوید: او[قهرمان این آیه] علی بن ابی طالب علیه السلام است، به خدا او سرور کسانی است که تقوا و خوف الهی داشتند... (64)

نیز زیر آیه شریفه:

«و اما من خاف مقام ربه و... (65) »

گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام از مقام رب و صحنه حسابرسی محشر در میان بندگان، خائف بود از این رو از نافرمانی خدا دوری گزید و هوای خویش را از محرمات و از خواهش های نفسانی بازداشت و بدینسان بهشت، ویژه او است و هر کسی که چنین باشد. (66)

نکته: منظور از آیات مؤمنان، فضایل و ارزش های پارسایان است چون این روایات در مقام مدح علی علیه السلام است. نه آن جایی که با خطاب به اهل ایمان از کار زشتی نهی شده، مثل:

«یا ایهاالذین آمنوا لاتقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ماتقولون »

ای مؤمنان! در حالت مستی نزدیک نماز نشوید تا بدانید چه می گویید.

و یا آیه:

«یا ایها الذین آمنوا آمنوا»

ای مؤمنان! ایمان واقعی و عمیق بیاورید.

توجیه و تبیین دیگر این که بگوییم: در همین موارد هم علی علیه السلام بارزترین مصداقی است که از این نقایص دور است.

روایات غیر منقح و نامربوط

برخی حضرت امیرعلیه السلام را در آینه ای مغشوش و ناقص از روایات نشان داده اند که به جای مدح باعث مذمت است. مثلا در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آن حضرت «بعوضه » یعنی پشه معرفی شده است و این نقل ناقص، با ماجرای واقعی، فرسنگ ها فاصله دارد.

بررسی آیه شریفه

در شان نزول آیه گفته اند: هنگامی که خداوند برای منافقان دو مثال:

«مثلهم کمثل الذی استوقد...» و

«او کصیب من السماء (67) »

را بیان فرمود یا هنگامی که در آیات قرآن (حج، آیه 73; عنکبوت، آیه 41) به مگس و عنکبوت (68) مثل زده شد، جمعی از مخالفان، این تمثیل را دستاویز قرار داده و زبان انتقاد و استهزا گشودند که این چه وحی آسمانی است که از عنکبوت و مگس سخن می گوید؟

در پاسخ شان آیه نازل شد که:

«خداوند از این که به [موجودات کوچکی مانند] پشه و حتی بالاتر آن مثال بزند شرم نمی کند... (69) »

چرا که مثال وسیله ای برای تجسم حقیقت است، گاهی بلاغت ایجاب می کند که گوینده، برای نشان دادن ضعف مدعی، موجود ضعیف یا خردی را برای مثال انتخاب کند. در ادامه می فرماید: «اما کسانی که ایمان آورده اند می دانند که آن مطلب، حقی است از سوی پروردگارشان ولی آنها که کافرند می گویند: خدا از این مثال چه منظوری داشته است...»

نقل ناقص قمی رحمه الله

در تفسیر قمی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است:...

خدا این مثل را در شان امیرالمؤمنین بیان فرموده، و بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام «بعوضه پشه » است و «مافوقها» رسول الله صلی الله علیه وآله.

دلیلش آن که در ادامه آیه می فرماید:

«فاما الذین آمنوا فیعلمون انه الحق من ربهم » و «حق » در آیه یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام که رسول خدا از مردم برایش بیعت و پیمان گرفت، باز می فرماید:

«و اما الذین کفروا... الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه -فی علی- و یقطعون ما امرالله به ان یوصل...» (70) خدا در رد مخالفان، این اوصاف را بیان می دارد که با علی علیه السلام نقض عهد و به جای صله رحم، قطع رحم کردند و... (71)

بدیهی است معرفی حضرت علی علیه السلام به صورت بالا، قدح است نه مدح!.

تحقیق ریشه ماجرا

روزی حضرت امام باقرعلیه السلام توصیه می فرمود:

ما را با نام و لقب و اوصاف خودمان یاد کنید و اوصاف ما را - جز در ضرورت - بر دشمنان ما ننهید که خداوند پاداش فراوانی می دهد...

در آن جا از امام علیه السلام پرسیدند: برخی از شیعیان و دوستان شما گمان می کنند که آن «بعوضه » در سوره بقره، آیه 26، علی علیه السلام است و «مافوقها» که ذباب و مگس باشد پیامبرصلی الله علیه وآله است!

حضرت توضیح داد:

«سمع هؤلاء شیئا لم یضعوه علی وجهه، انما کان رسول الله صلی الله علیه وآله قاعدا ذات یوم هو و علی علیه السلام اذ سمع قائلا یقول: ماشاءالله و ماشاء محمد، و سمع آخر یقول: ما شاءالله و ما شاء علی فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: لاتقرنوا محمدا و علیا بالله عز و جل و لکن قولوا: ماشاءالله ثم ما شاء محمد ماشاءالله ثم ما شاء علی.

ان مشیئة الله هی القاهرة التی لاتساوی و لا تکافا و لا تدانی، و ما محمد رسول الله صلی الله علیه وآله فی الله و فی قدرته الا کذبابة تطیر فی هذه الممالک الواسعة، و ما علی فی الله و فی قدرته الا کبعوضة فی جملة هذه الممالک... (72)

یعنی:

آنان چیزی شنیدند ولی درست نفهمیدند، روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله با علی علیه السلام نشسته بودند، شنیدند، گوینده ای می گفت: «هر چه خدابخواهد و هر چه محمد بخواهد [پدید می آید] و دیگری می گفت: هرچه خدا بخواهد و هرچه علی بخواهد [رخ می دهد].

حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود: محمد و علی را در ردیف خداوند قرار ندهید و به صورت جداگانه بگویید: هرچه خدا خواست و سپس هر چه محمد خواست، یا به طور جداگانه بگویید: هر چه علی خواست...

زیرا مشیت و خواست خدا است که قاهر و غالب است به گونه ای که هیچ چیز مساوی و نظیر و معادل و نزدیک به آن نیست و محمد که پیامبر خدا است در مقایسه با خدا و قدرتش جز مگس نیست که در این کشورهای گسترده به پرواز در آید و علی در کنار خدا و قدرتش جز پشه ای که در این جهان پهناور پرواز کند، بیش نیست. [و این دو اصلا قابل ذکر نیستند]

با این که فضل و عنایتی که خدا بر محمد و علی داشته، آن قدر زیاد است که برابری نمی کند بر فضل الهی بر تمامی آفریدگانش از اول تا آخر روزگار .

این بود سخن رسول الله صلی الله علیه وآله در قصه ذباب و بعوضه در این جا، و اصلا ربطی به آیه شریفه «ان الله لا یستحیی ان یضرب مثلا ما بعوضة » (73) ندارد.

نمونه دیگر

در زیر آیه شریفه

«و لقد کنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه فقد رایتموه (74) ».

گفته اند: قریش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در جنگ بدر «موت » می نامیدند. (75)

بدیهی است این تعبیر قدح و مذمت است، نه مدح و منقبت، مگر تاویل شود به این که حضرت علی علیه السلام باعث مرگ کفار قریش بود، و این تعبیری است از زبان دشمن و شجاعت را می رساند.

بررسی

هر چه تحقیق کردم ریشه این مطلب و ماخذ دست اول را که معاصر اهل بیت علیهم السلام باشد نیافتم. ولی اندکی دقت نشان می دهد که لقب «موت » برای امام علیه السلام با این آیه هیچ تناسبی ندارد، زیرا ماجرای آیه مزبور، مربوط به پس از جنگ احد است که مشت مدعیان دروغین اشتیاق شهادت باز شد، پیش از آن وقتی سخن از شهدای بدر و فضیلت جانبازی در راه خدا و... به میان می آمد برخی با تظاهر آرزوی شهادت می کردند و می گفتند: ای کاش این افتخار در میدان بدر، نصیب ما نیز شده بود، طولی نکشید که جنگ احد پیش آمد.

مجاهدان راستین جنگیدند و برخی شربت شهادت نوشیدند ولی مدعیان، هنگامی که آثار شکست را در ارتش اسلام مشاهده کردند فرار کردند.

این آیه با سرزنش آن ها می گوید:

شما کسانی بودید که آرزوی مرگ و شهادت در راه خدا را در دل می پروراندید، پس چرا آن وقت که با چشم خود محبوب خویش را در برابر خود دیدید فرار کردید؟ (76)

از این رو مضمون این آیه نیز ربطی به نام مبارک حضرت علی علیه السلام ندارد.

چند نمونه دیگر

استاد آیت الله معرفت در نقد تفسیر علی بن ابراهیم قمی چند نمونه دیگر را یادآور شده است:

1 - گفته اند مراد از «الساعة » در آیه 11 سوره فرقان یعنی علی علیه السلام (77) با این که منظور از آیه «کذبوا بالساعة » تکذیب قیامت است.

2 - «المشرقین » در آیه شریفه «رب المشرقین و رب المغربین (78) »حضرت رسول صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام و «المغربین » امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. (79)

3 - «ثقلان » در آیه «سنفرغ لکم ایه الثقلان (80) »قرآن و عترت علیهم السلام است. (81)

پی نوشت ها:

1. در یک مقاله کتابشناسی که سالیانی پیش تهیه کردم، بیش از 70 اثر در این زمینه پیدا کردم.

2. ران ملخی است تحفه درویش چه کند بی نوا ندارد بیش

3. اهل بیت علیهم السلام در قرآن.

4. بقره (2): 207.

5. ر.ک: شواهدالتنزیل، ج 1، صص 132- 123، نورالثقلین، الدرالمنثور و سایر تفاسیر، زیر همین آیه.

6. شواهد التنزیل، ابوالقاسم حسکانی، ج 1، صص 268-267، نورالثلقین، ج 2، ص 32.

7. ر.ک: تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 322، الدرالمنثور، ج 4، صص 125-122، نورالثقلین و... زیر آیه

8. هود (11): 17.

9. نهج البلاغه، خطبه قاصعه به شماره 192، بخش پایانی خطبه.

10. اهل بیت در قرآن، نقی پورفر، صص 160-158، با اندکی تصرف.

11. رعد (13): 43.

12. سنن ابن ماجه، ج 1، ص 44، باب فضایل علی علیه السلام- نقل از «اهل بیت در قرآن »، ص 173.

13. المیزان، ج 14، ص 221. ر.ک: الدرالمنثور، ج 5،ص 566، زیر همین آیه شریفه.

14. احادیث زیادی در نزول آیه شریفه « انما ولیکم الله و...» (مائده (5): 55) در مورد صدقه دادن انگشتری که حضرت امیرعلیه السلام، در حال رکوع انجام داده اند، از شیعه و سنی وارد شده است. امامان علیهم السلام و افرادی چون ابوذر، عمار، جابر، ابن عباس، انس بن مالک، سلمة بن کمیل، ابورافع و عمروعاص، آن را روایت کرده اند. مفسران روایی چون احمد، نسایی، طبری، طبرانی، عبدبن حمید آن را نقل کرده اند. فقها در کتاب «صلات » مساله فعل کثیر و در کتاب «زکات » مساله اطلاق زکات بر صدقه مستحب، متعرض آن شده اند، بزرگانی از ادبا نظیر زمخشری در کشاف و ابوحیان در تفسیر خود آیه را با روایات منطبق دانسته اند. ر.ک: المیزان، ج 6 ص 25;مجله میراث جاویدان سال 4، ش 1، ص 50.

15. مائده (5): 55.

16. آل عمران (3): 7.

17. المیزان، ج 3، ص 70.

18. ر.ک: المیزان، ج 1، ص 42.

19. تفسیر عیاشی، ج 1، ص 11.

20. المیزان، ج 1، ص 42.

21. نهج البلاغه، خطبه 198.

22. تفسیر فرات کوفی، ص 138، حدیث 166.

23. رعد (13): 7.

24. بحارالانوار، ج 2، ص 279.

25. بینه (98): 7، یعنی: در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند.

26. شواهدالتنزیل، ج 2، ص 161; حضرت استاد، محمدباقر محمودی مصحح این کتاب، از ص 457 تا ص 474، ده ها روایت و ماخذ معتبر از اهل سنت درباره این حدیث ذکر کرده است.

27. فجر (89): 27، یعنی: ای نفس مطمئنه خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من درآی و در بهشت من داخل شو.

28. جن (72): 16، یعنی: و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را در قید عذابی روز افزون درآورد.

29. شواهدالتنزیل، ج 2، ص 386.

30. واقعه (56): 10، یعنی: و سبقت گیرندگان مقدمند; آنانند همان مقربان.

31. شواهدالتنزیل، ج 2، صص 297-291.

32. واقعه (56): 13، یعنی: و اندکی از متاخران.

33. زمر (39): 9، یعنی: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، یکسانند.

34. ر.ک: تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائی، دکتر خضیر جعفر، ایران، قم، دارالقرآن الکریم، 1411.

35. نهج البلاغه، خطبه 133، ص 132، با ترجمه دکتر شهیدی.

36. بقره (2): 185.

37. ر.ک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمدهادی معرفت، ج 2، ص 22.

38. نقد و نظر آرای این نویسنده و بررسی این که تا چه اندازه به سر منزل مقصودشان دست یافته، فرصتی فراتر می طلبد.

39. بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن، نقی پورفر، صص 6-5.

40. همان، ص 40.

41. نحل (16): 43.

42. الدرالمنثور، ج 7، ص 349.

43. اهل بیت علیهم السلام در قرآن، ص 186.

44. الدرالمنثور، ج 5، ص 544; شواهد التنزیل، ج 1، صص 477- 464، با 22 حدیث.

45. کنزالعمال، ج 13، ص 152.

46. همان، ص 178.

47. التفسیر والمفسرون، محمدهادی معرفت، ج 1، ص 21. حضرت استاد چهار معنای «تاویل » را نزدیک به همین اصطلاح دانسته است.

48. بصائرالدرجات، ص 195.

49. تفسیر عیاشی، ج 1، ص 15، شماره 6.

50. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج 1، صص 34-30.

51. همان.

52. همان.

53. نحل (16): 90.

54. القاب الرسول و عترته، قطب راوندی، ص 30; بحارالانوار، ج 35، ص 411.

55. بقره (2): 118; همچنین زیر آیات: یونس (10): 101; قمر (54): 43.

56. تفسیر البرغانی، جزء اول صص 327-326.

57. تفسیر البرغانی، جزء اول، ص 329.

58. ملک (67): 30.

59. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج 2، ص 727; ر.ک: تاویل الآیات الظاهرة، ج 2، ص 708.

60. التفسیر والمفسرون، محمدهادی معرفت; ج 1، صص 27-26، با اختصار.

61. این اثر از تازه های نشر دارالحدیث، به اهتمام آقای ری شهری و بسیار سودمند و فراگیر است.

62. بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن، دکتر نقی پورفر، ص 8.

63. نبا (78): 31.

64. شواهد التنزیل، ج 2، ص 419، زیر همین آیه.

65. نازعات (79): 41-40.

66. شواهد التنزیل، ج 2، ص 422.

67. بقره (2): 17 و 19.

68. حج (22): 73; عنکبوت (29): 41.

69. بقره (2): 26.

70. بقره (2): 27-26.

71. تفسیرالقمی، ج 1، صص 35-34.

72. البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی، ج 1، صص 161-160.

73. البرهان فی تفسیرالقرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی، ایران، قم، مؤسسة البعثه، ط 1، 1415ق، رحلی، گالینگور، ج 1 صص 161-160.

74. آل عمران (3): 143.

75. القاب الرسول و عترته، قطب الدین راوندی (م 573) در مجموعه میراث شیعه دفتر اول، ص 47.

76. ر.ک: تفسیر نمونه، ج 3، ص 112.

77. تفسیرالقمی، ص 112، زیر آیه.

78. الرحمن (55): 17.

79. تفسیر القمی، ج 2، ص 344، زیر آیه.

80. الرحمن (55): 31.

81. التفسیر والمفسرون، محمدهادی معرفت، ج 1، ص 485.